

همین امشب برگردیم

- مجموعه داستان -

پیمان اسماعیلی



۹۷۷-۹۹۹-۳۳۳-۳۰۰۰

۹۷۷-۹۹۹-۳۳۳-۳۰۰۰

۹۷۷-۹۹۹-۳۳۳-۳۰۰۰

۹۷۷-۹۹۹-۳۳۳-۳۰۰۰

۹۷۷-۹۹۹-۳۳۳-۳۰۰۰

۹۷۷-۹۹۹-۳۳۳-۳۰۰۰

۹۷۷-۹۹۹-۳۳۳-۳۰۰۰

۹۷۷-۹۹۹-۳۳۳-۳۰۰۰

۹۷۷-۹۹۹-۳۳۳-۳۰۰۰

۹۷۷-۹۹۹-۳۳۳-۳۰۰۰

۹۷۷-۹۹۹-۳۳۳-۳۰۰۰

۹۷۷-۹۹۹-۳۳۳-۳۰۰۰

۹۷۷-۹۹۹-۳۳۳-۳۰۰۰

۹۷۷-۹۹۹-۳۳۳-۳۰۰۰

۹۷۷-۹۹۹-۳۳۳-۳۰۰۰

۹۷۷-۹۹۹-۳۳۳-۳۰۰۰

۹۷۷-۹۹۹-۳۳۳-۳۰۰۰

۹۷۷-۹۹۹-۳۳۳-۳۰۰۰

۹۷۷-۹۹۹-۳۳۳-۳۰۰۰

۹۷۷-۹۹۹-۳۳۳-۳۰۰۰

فهرست

۹	دنیای آب
۲۷	تونل
۴۱	کانبرای من
۵۹	روزِ یادبود
۷۳	واندرلند

دنیای آب

من یک بار از اقیانوس رد شدم و مُردم. چهار سال پیش سوار قایق ماهی گیری کوچکی با سی و چهار تا جلیقه‌ی نجات. ما نود و دو نفر بودیم که سوار شدیم و چهل و یک نفر مان سالم رسیدند استرالیا. برای کسی که زن بارداری را آرام هُل داده و انداخته توی آب، رد شدن دوباره از این اقیانوس ترسناک است. حتا اگر بی خیال روی صندلی قایق بزرگی نشسته باشد و دختر و زنش هم زل زده باشند به آب شفاف اقیانوس و ماهی های خوش رنگی که آن زیر بین مرجان ها می چرخند. قایقی که از شهر کوچکی راه افتاده سمت صخره های بزرگ مرجانی. جایی که جنگل است و صخره هایی که زیر آب تا کیلومترها راه کشیده اند.

هوا خوب است و از سمتِ دماغه‌ی قایق باد خنکی روی پوست آدم می نشیند. با انگشت به دهانم اشاره می کنم تا فروغ قمقمه‌ی آب را دستم بدهد. عطش دارم. چهار سال است هر آبی که می خورم انگار آب همین اقیانوس است. درسا دستم را می کشد و می خواهد مجموعه‌ی کروی شکلی از ماهی های فسفری را نشانم بدهد که کناره های بدنه‌ی قایق شنا می کنند. می گوید خوب است که کشتی چرخ ندارد و گرنه زیر چرخ هاش له می شدند. فروغ به درسا چشم غره می رود. از این می ترسد که روحیه‌ی درسا پسرانه شده باشد. درسا دوست دارد فوتبال بازی کند